

تأثیر شاعران سده‌های سوم و چهارم هجری بر حافظ

دکتر هاشم محمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گچساران

چکیده

حافظ - غزل‌سرای بزرگ تاریخ - از شعر پیشینیان بهره فراوان برده و گاه مضامینی را از آنان اخذ و یا اقتباس نموده است، اما بیشتر مضامین اقتباس شده از دیگران را بهتر از صاحبان اصلی آنها به تصویر کشیده است. پژوهشگران حافظ‌شناس، پیشینه الفاظ و تعابیر و معانی و مضامین حافظ از دیگران را در ادبیات منظوم و مثنوی پیش از او، از رودکی گرفته تا عصر خود حافظ و حتی شارحان بعد از وی، مورد تتبع و جست‌وجو قرار داده‌اند، اما از تأثیر شاعران پیش از رودکی و دوره‌های اول رواج و گسترش زبان و ادبیات فارسی بر حافظ سخنی به میان نیاورده‌اند. بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب ارزشمند *حافظ‌نامه*، تأثیرپذیری حافظ از بزرگان ادب پارسی از رودکی به بعد تا معاصرین وی، را بررسی کرده و از اینکه شاعر بزرگی چون مولوی چه در مثنوی و چه در غزل‌هایش تأثیری بر حافظ نداشته است، تعجب می‌کند و پژوهشگران را به تحقیق در این باره دعوت می‌کند. در این مقاله تأثیرپذیری حافظ از اشعار شاعران قرن سوم و چهارم هجری، از نظر معانی و مضامین مشابه و نیز ترکیب‌ها و تعابیر همانند و همچنین وزن و قافیه و ردیف و دیگر ظرافت‌های شعری، بررسی شده و جلوه‌های دیگری از هنرمندی این شاعر بزرگ به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، شاعران متقدم و متأخر، معاصرین حافظ، الفاظ و تعابیر، مضامین مشابه.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۴/۲۴

Email: Hashem. mohamadi 469@yahoo.com

مقدمه

شمس‌الدین محمد حافظ ملقب به «لسان‌الغیب»، بزرگ‌ترین غزلسرای عرفانی فارسی‌زبان و یکی از نوابغ بزرگ عالم انسانی است که بهترین غزلیات عاشقانه، عارفانه را در زبان فارسی پدید آورده است. این بلبل خوش‌نوی گلزار ادب و عرفان، در آغاز سده هشتم هجری در شیراز به دنیا آمد. از آغاز زندگانی وی آگاهی اندکی در دست است. تنها مأخذ معتبری که از روزگار حافظ باقی مانده، مقدمه‌ای بر دیوان او به خامه توانای دوست و هم‌درشش، «محمد گلندام» است که از وسعت دایره دانش و کمال خواجه، سخن به میان آورده است:

اشعار آبدارش رشک چشمه حیوان و بنات افکارش غیرت حور و ولدانست. ابیات دلاویزش ناسخ سخنان سبحان و منشآت لطف‌آمیزش منسی احسان حسان ... کلمات فصیحش چون انفاس مسیح، دل مرده را حیات بخشیده و رشحات اقلام خضر خاصیتش بر سریر سخن ید بیضا نموده ... لاجرم رواحل غزل‌های جهانگیرش در ادنی مدتی به اقصای ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخن‌های دلپذیرش در اقل زمانی به اطراف اکناف عراقین و آذربایجان کشیده... (حافظ ۱۳۳۰: مقدمه)

«غزل حافظ، مظهر لطیف‌ترین اندیشه‌های عرفانی است که در کالبد کلمات روان و شیوا با حسن تألیف و مراعات اسرار فصاحت و بلاغت، جلوه‌ای خاص یافته است. این گوینده توانا در شیوه غزلسرایی عرفانی از همه معاصران و پیشینیان گوی پیشی ربوده و سبک عراقی را در غزل سرودن به اوج کمال رسانده است و چنان استادانه به صنعت‌گری پرداخته که هیچ‌گاه زنگار تکلف، آئینه تابناک سخن وی را تیره نمی‌سازد.» (حافظ ۱۳۶۸: مقدمه)

وی بیش از هر شاعری، حتی بیش از سعدی، از شعر پیشینیان خود بهره برده و اخذ و اقتباس نموده است. این نکته در تاریخ ادبی مسلم است که کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (وفات ۶۳۵ ه. ق) مشهور به «خلّاق‌المعانی» - که از معنی‌شکاف‌ترین و مضمون‌پردازترین شاعران ایران است - در شیوه سخن‌سرایی

استاد حافظ است.

پس از کمال‌الدین اسماعیل، سعدی نیز تأثیر مشابهی بر شعر حافظ داشته است. پس از سعدی، «خواجوی کرمانی»، سومین استاد و مقتدای حافظ در غزل‌سرایی است. صورت ظاهر غزل‌های آبدار و ایهام‌پرور خواجو و آب و رنگ آنها همانند غزل حافظ است. تعبیرات و ترکیبات فراوانی در دیوان خواجو است که شعر حافظ را به یاد می‌آورد: «فتنه دور قمر»، «فسون و فسانه» و «صوفی و صافی»، «خلوتیان صبح»، «باده نوشین»، «عفی‌الله»، «کنگره عرش»، «روضه خلد برین» و ... از دیگر بزرگان گذشته می‌توان از «اوحدی مراغه‌ای»، «نزاری قهستانی» و «سلمان ساوجی» هم نام برد که غزلسرایان شیرین‌سخنی هستند و حافظ به شعر هر سه با عنایت و علاقه می‌نگریسته و به بسیاری از غزل‌هایشان به صورت استقبال پاسخ می‌داده است. «یکی از ابواب مهم حافظ‌شناسی، کند و کاو در کم و کیف تأثیر سخن پیشینیان بر حافظ است. این بحث و فحص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد، چرا که پیشینه بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌بینیم، و از سوی دیگر تعجب و اعجاب دیگری در ما برمی‌انگیزد که پی می‌بریم حافظ تا چه حد سخن‌شناس، و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران حساس بوده است. حافظ، اغلب، بلکه همه مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را بهتر از صاحبان اصلی آنها ادا می‌کند. (خرمشاهی ۱۳۶۶: ۴۰)

پیشینه تحقیق

بهاء‌الدین خرمشاهی در جلد اول کتاب ارزشمند *حافظ‌نامه* تا آنجا که مقدور بوده پیشینه تعبیر و مضامین حافظ را از ابیات منظوم و منثور پیش از او جست‌وجو کرده است. (خرمشاهی ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۰-۹۰)

اگر سخن را از رودکی آغاز کنیم، حافظ به شعر رودکی تا عصر ما نظر داشته و

این حکم دو شاهد دارد: نخست شباهت بیان استوار تغزلی حافظ به بافت کلام پخته و پرورده رودکی، و دوم تضمین مصراع «ترک سمرقند» که حافظ خاطر خود را به او می‌دهد و می‌گوید: «کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی»
استاد «خرمشاهی» از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم شاعران دیگر، سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد:

فضای طبیعت پرست طربناک آکنده از بانگ نوشانوش منوچهری، تالی دیگری جز فضای شعر حافظ ندارد. (خرمشاهی ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۱)

و اعتنا به خمربه‌سرایی حافظ را از تلفیق اشعار «ابونواس»، «ابن فارض»، «منوچهری»، «نزاری قهستانی» و با نظر به خرابات‌پروری سنایی می‌داند، هرچند خمر «منوچهری»، همه‌انگوری است و برای خمرهای حافظ چهره‌های گونه‌گون ذکر کرده‌اند. تأثیر مسلّم و ژرف و سازنده خیام بر حافظ را دیگر نمی‌توان از یاد برد که همان رباعیات اندک‌شمار عالمگیر با همه اندیشه‌ها و مضامین به اشعار حافظ راه یافته است. گاهی هم به مصراع‌هایی از خواجه برمی‌خوریم که باور کردن اینکه آنها از آن حافظ نباشد، سخت است. به این مصراع‌ها از حافظ دقت کنید:

دلّی ارزق به می لعل گرو خواهم داد

(حافظ ۱۳۶۸: ۱۵۱)

صبح است ساقیا می چون آفتاب کو

(همان: ۵۶۳)

و یا این شعر خواجه که در بعضی از نسخه‌ها به نام حافظ آمده است:

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود
(همان: ۳۰۶)

و آیا ترکیبات دیگری مانند «شانه زدن گیسوی عروسان سلخن»، «فضای عالم قدس»، «بند کمر ترکش جوزا»، به حق صحبت دیرین»، چراغ خلوت روحانیون»، «افیون در شراب افکندن» و ده‌ها عبارت و ترکیب دیگر، مصداقی از تضمین و تقلید نیستند؟

در این جست‌وجو، بحث از بزرگان سخن فارسی است که عصرشان مقدم بر حافظ بوده است؛ از رودکی گرفته تا «منوچهری دامغانی»، «ناصرخسرو»، «نزاری قهستانی»، «انوری ابیوردی»، «خاقانی شروانی»، «ظهیر فاریابی»، «نظامی گنجوی»، «عطار نیشابوری»، «عماد فقیه کرمانی»، «شاه نعمت‌الله ولی»، «کمال‌الدین اسماعیل»، «فخرالدین عراقی»، «سعدی شیرازی»، «امیر خسرو دهلوی»، «اوحدی مراغه‌ای»، «خواجوی کرمانی»، «عبید زاکانی»، «ناصر بخاری»، «سلمان ساوجی»، «کمال خجندی» و ...

در مقایسهٔ اجمالی خرمشاهی، تأثیر اشعار بیست‌ویک شاعر بر غزلیات حافظ بررسی شده است. وی امیدوار است که محققان دیگر تأثیر آن عده از پیشینیان را که در پژوهش وی مطرح نشده‌اند، در ترازوی تحقیق بنهند تا عیار هنر حافظ به محک این مقایسه نمایان شود.

در این مقاله، تأثیر شعر یازده شاعر دورهٔ اول (قرن‌های سوم و چهارم هجری) پیش از رودکی، همانندی و مشابهت‌ها، مضامین و الفاظ و تأثیر آنها با ذکر شواهد و نمونه‌هایی آمده است که به طور قطع و یقین همهٔ مشابهت‌های آثار این شاعران فارسی‌زبان نیست و نیاز به پژوهش جدی‌تری است. آنچه از بررسی این مقایسه‌ها آشکار شد، این است که حافظ عادت به تضمین و تقلید داشته و این از افتخارات او است که اشعار معمولی و مضامین ساده و پیش‌پا افتادهٔ دیگران را می‌گیرد و اشعار ناب و تعابیر بکر می‌آفریند، ولی دیگران این شهامت و قدرت و استعداد را نداشتند که از شعر شاعران پیشین به‌گونه‌ای که حافظ استفاده می‌کرد، بهره‌برند. حضرت حافظ خود نیز به استادی خویش معترف بود:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری
(حافظ ۱۳۶۸: ۶۰۸)

وی ابایی از تضمین و تقلید نداشت و می‌دانست که هر چند شعر نابی از شاعری بلندآوازه را انتخاب کند، می‌تواند تعابیر زیباتری را در همان وزن و قافیه و (حتی

مضمون) بیاورد و بدین‌گونه در عمل، استادی خود را بر سایرین به وسیله تضمین اثبات کند.

تأثیر شعر شاعران سده سوم و چهارم هجری بر اشعار دل‌انگیز حافظ

الف) از نظر مضمون و محتوا

۱) رفیع‌الدین نیشابوری از شاعران سده چهارم و یکی از آن هفت سخنور نیشابوری است که «منوچهری» در فراخوان بزرگ خویش او را به شنیدن شعر استادش «عنصری» خوانده بود. دو بیتی خوش و دلنشینی از او مانده است:

ز سنبلی که عذارت بر ارغوان افکند هزار سوز در این جان ناتوان افکند
بگو که تیر جفا بر که راست خواهی کرد که ابروی تو خمی باز در کمان افکند
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۳۵)

به شعر حافظ دقت کنید:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت به قصد جان من زار ناتوان انداخت
(حافظ ۱۳۶۸: ۱۶)

شعر این دو شاعر، افزون بر معنی و مفهوم و مضمون، از نظر وزن هم یکی هستند: مفاعلن، مفاعلتن، مفاعلن، فع‌لان (بحر مجتث مثنی‌مخبون اصلم مسیغ)

۲- ابوذر حسین ترک ایلاقی کشی

از این شاعر نامور سده چهارم، آگاهی چندانی در دست نیست. ایلاق، قریه‌ای از توابع بخارا و کش شهری از شهرهای ماوراءالنهر بوده است. «رادویانی» در ترجمان‌البلاغه و «رشیدالدین وطواط»، در حدائق‌السحر، ابیاتی از او نقل کرده‌اند:

رادم‌ردی و مرددانی چيست با هنرتر ز خلق گویی کیست
آنکه با دوستان بدانند ساخت و آنکه با دشمنان بدانند زیست
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۴۵)

و بیتی از حافظ با همان مضمون:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا
(حافظ ۱۳۶۸: ۸)

۳) خجسته سرخسی

در تذکره‌ها نامی از او نیامده است و بدین سبب زندگانی‌اش در پس غباری از فراموشی مانده است. شعرهای اندکی از او در فرهنگ‌ها به عنوان شاهد واژگان آمده است.

«پاول هرن»^۱ به نقل از فرهنگ رشیدی او را زن پنداشته، منوچهری از او نام برده و سوزنی سمرقندی وی را هجاگویی کم از خویش دانسته است. وی در زمان ساسانیان می‌زیسته است:

مس وجود من شود از می بسان زر گفتمی که می چون آبک (جیوه) از اجزای کیمیاست
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۵۰)

به شعر حافظ دقت کنید:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
(حافظ ۱۳۶۸: ۶۶۴)

سعدی هم آورده است:

گویند روی سرخ تو سعدی، چه زرد کرد اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
(سعدی ۱۳۶۸: ۶۳۴)

که شاید حافظ، ترکیب اضافه تشبیهی مس وجود را از این بیت سعدی گرفته و به شایستگی نقل کرده است.

۴) ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی

از خراسان برخاست و زادگاهش نیز توس است. وی را موسیقی‌دان نامیده‌اند و خسروانی را که یکی از مقام‌های موسیقی است، تخلص وی دانسته‌اند. وی در اواخر عهد سامانیان می‌زیسته است و به سال ۳۴۲ چشم از زیبایی‌ها و زبان از بازگفتن آنها فروبست و خاک سرد گور، خسروانی سخن‌آفرین را دربرگرفت.

بر سر یله (کج) نهاده کلاه و نشسته تند این حوصله کراست که آن سونگه کند
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۱۱۶)

حافظ:

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آیین سروری داند
(حافظ ۱۳۶۸: ۲۳۸)

(۵) ابوالعباس فضل بن ربنجی

نظامی عروضی در مقالت دوم چهار مقاله، آنجا که ماندن نام پادشاهان و بزرگان را از نظم رایع و شعر شایع می‌داند، از او در شمار شاعران بزرگی چون رودکی و کسایی و ... یاد می‌کند. او از ربنجن سمرقند بود. روزگار بر تخت نشستن نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳) را در اشعارش یاد کرده است. فرخی سیستانی او را شاعری استاد خوانده است.

معذور کن ای شیخ که گستاخی کردم زیرا که غریب من و مجروحم و خسته
(نفیسی ۱۳۸۲: ۳۰۱)

حافظ:

حافظ به خود نپوشید این خرّقه می‌آلود ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را
(حافظ ۱۳۶۸: ۸)

هدایت این بیت ابوالعباس ربنجی را به ابوالعباس مروزی نسبت داده است.
(هدایت ۱۳۳۶: ۶۶۳)

۶- حکیم ابوالحسن کسایی مروزی

بنا بر تصریح خود، او در سال ۳۴۱ ه.ق در شهر مرو متولد شد و تا سال ۳۹۱ در قید حیات بود. او شیعه دوازده امامی بود و گرایش به مذهب تشیع متأثر از زمینه اجتماعی، سیاسی منطقه مرو یعنی زادگاه او و محصول انتخاب خود شاعر است. اشعار کسایی از نظر ارزش‌های هنری و تصویری در میان سرایندگان دوره سامانی برجستگی خاصی دارد.

برخی از مضامین و معانی شعری را نیز برای نخستین بار در سروده‌های خود تجربه کرده است؛ ولی با این حال از نظر تنوع مضمونی جایگاه قابل‌توجهی دارد.
(امامی ۱۳۷۴: ۱۵)

گویند صبر کن که ترا صبر بر دهد آری دهد و لیک به عمر دگر دهد

س ۴ - ش ۱۱ - تابستان ۸۷ - تأثیر شاعران سده‌های سوم و چهارم هجری بر حافظ / ۱۴۵

من جمله عمر خود به صبوری گذاشتم
عمری دگر بیاید تا صبر بر دهد
(کسایی ۱۳۷۲: ۳۱۸)

اما حافظ این گونه می‌گوید:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود و لیک به خون جگر شود
(حافظ ۱۳۶۸: ۳۰۶)

اینکه پیرانه سرم صحبت یوسف بناخت
اجر صبوری است که در کلبه احزان کردم
(همان: ۴۳۱)

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
بر اثر صبر نوبت ظفر آید
(همان: ۴۳۱)

ب) استقبال در وزن و قافیه و ردیف

۱) امیر محمد ابویحیی طاهر بن فضل چغانی

او از خاندان و دودمانی بود که در احیای زبان فارسی سهم فراوانی داشت. در دوره سامانیان می‌زیست و در سال ۳۸۱ درگذشت.

شادم به خدنگ تو که ناوک‌فکنان را
سوی هدف خویش نهانی نظری هست
از خنده پنهانی لعل تو توان یافت
کز حال دل گمشده او را خبری هست
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۲۳۴)

این شعر بر وزن مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فَعُولُن (بحر هزج مثنی‌ا) مخدوف محذوف یا مقصور) است که حافظ ۱۸ غزل خود یعنی غزل‌های ۱۵، ۲۹، ۳۸، ۴۰، ۴۶، ۶۹، ۸۲، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۱۶، ۲۷۴، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۷۱، ۴۳۶، ۴۷۵ و ۴۹۴ را بر این وزن و بحر سروده است.

۲- حکیم ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی

در پارسی‌سرای و تازی‌گویی استاد بود. در دیار زیاریان می‌زیست. ادیب صابر شعر خویش را با شعر او سنجیده است:

در تو ای تاج‌المعالی عالی آید شعر من
همچو در شمس‌المعانی شعرهای خسروی
(همان: ۲۳۶)

استاد «بدیع‌الزمان فروزانفر»، قطعه مذمت روزگار او را در شعر فارسی بی‌نظیر

دانسته است:

تا چند پیش تیر غمت دل سپر کنیم
از بیم ناوک مژده و تیر غمزات
هر ساعتی ز موج فراق ت به بحر غم
گه در هوای لعل تو از دیده دُر کشیم
گفتی به طنز دوش که رو یار نو گزین
آن روز خود مباد که یار دگر کنیم
(اداره چی گیلانی ۱۳۷۰: ۲۳۵)

این شعر او در بحر مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مخذوف (مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلن) است که حدود ۶۵ غزل حافظ در این بحر و وزن سروده شده و از بسامد بالایی برخوردار است؛ غزل‌های ۷، ۱۱، ۳۰، ۳۳، ۳۹، ۶۰، ۵۹، ۶۳، ۷۲، ۷۸، ۸۴، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۵، ۲۸۵، ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۸۷.

۳- «شهید بلخی»، از بزرگ‌ترین شاعران اوایل قرن چهارم و معاصر رودکی است که این شاعر بزرگ (رودکی) مرثیه‌ای با مطلع «کاروان شهید» در مرگ او سروده است:

کاروان شهید رفت از پیش
وان ما رفته گیر و می‌اندیش
مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی
(رودکی ۱۳۸۰: ۳۰)

دهند پندم و من هیچ پند نپذیرم
شنیده‌ام که بهشت آن کسی تواند یافت
هزار کبک ندارد دل یکی شاهین
که هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی
که پند سود ندارد به جای سوگندی
که آرزو برساند به آرزومندی
هزار بنده ندارد دل خداوندی ...
(مدبری ۱۳۷۰: ۲۶)

غزل شهید بلخی با وزن مفاعِلن، فَعَلاتِن، مَفَاعِلن، فَعَلن (بحر مجتث مثنیٰ مخبون مخذوف) است که حافظ ۴۳ غزل خود را در این بحر و وزن سروده است؛

غزل‌های ۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۴۵، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۷۹، ۹۸، ۱۰۶، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۸۳، ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۸۸، ۴۰۵، ۴۲۱، ۴۵۲، ۴۷۱.

پرکاربردترین اوزان غزل‌های حافظ و بحرهای مورد علاقه او همین بحرهای مجتث، مضارع، هزج و رمل بوده است که برای به درازا کشیدن کلام فقط به سه نمونه از آن اکتفا می‌شود و تطبیق اوزان عروضی حافظ، خود بحث دیگری را می‌طلبد.

ج) استفاده از ترکیب‌ها و عبارات و اصطلاحات و تعابیر

حافظ بسیاری از این مفاهیم را از دیگر شاعران سده‌های اول (قرن سوم و چهارم) هجری گرفته، اما با یک مقایسه اجمالی بین اشعار حافظ و دیگران، درمی‌یابیم که شعر این شاعر بزرگ از نظر انسجام و پختگی، ظرافت و متانت، روانی و عذوبت و وسعت اطلاعات، از جلوه‌های خاصی برخوردار است. نیروی قریحه و استعداد ذاتی و فکری حافظ، او را به آفریدن صورت کامل‌تری از این ترکیب‌ها و عبارات و مضامین و محتوا می‌کشاند و نتیجه همین سیر تکاملی است که شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت می‌گردد و گویا در تاریخ ادبی ایران، این وظیفه به قریحه توانای او، محول شده است.

نمونه ترکیب‌ها و تعابیر

«بوس و نظر»، «سنبل عذار»، «ارغوان چهره»، «خم کمان»، «تن خراب»، «ابر نیسان»، «خسته دل»، «تیر محنت»، «جعد زلف»، «پر زاغ»، «مس وجود»، «کیمیا»، «انگور و تاک»، «نعل مرکب» (نعل سمند)

طیان مرغزی، شاعر هجاگوی سده چهارم - که دیوانی هم داشته و از بین رفته است و تنها بیت‌های پراکنده‌ای از او به شاهد واژه‌ها مانده است، از این ترکیب‌ها با افعال مرکب استفاده کرده است.

هر سر ماه آسمان را تاج تارک می‌شود چون به صورت شکل نعل مرکبش دارد هلال
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۶۱)

و حافظ گفته است:

در نعل سمند او شکل مه نو پیدا وز قد بلند او بالای صنوبر پست
(حافظ ۱۳۶۸: ۴۰)

خراشیده‌روی و پراشیده‌سوی در آمد ز در جامه بر تنش چاک
(اداره‌چی گیلانی ۱۳۷۰: ۵۵۳)

و باز هم حافظ می‌گوید:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
(حافظ ۱۳۶۸: ۳۶)

ترکیب‌ها و عبارات دیگر همانند «معاذالله»، «نیم بسمل»، «نبید»، «بگماز»، «نقل»
«مزه شراب»، «نافه مشک»، «عقیقین قدح»، «غماز پرده‌در»، «اشک»، «لؤلؤ مکنون»،
«در فراز کردن»، «بله نهادن کلاه»، «کج نهادن»، «تند نشستن»، «زاهد»، «پرهیزگار»،
«صومعه»، «دیر»، «صبح»، «تنگ‌دهان»، «سینه مالامال» (سینه مالامال از درد)، «زلفین»
«غالیه» (غالیه زلف) و ده‌ها عبارت و ترکیب دیگر در آثار شاعران دوره‌های اول دیده
می‌شود که این شاعر بزرگ (حافظ) آنها را به کار برده، کلمه و مضمون و فکری را
از دیگران گرفته، اما آن را پرورانده، به‌گونه‌ای که نه‌چندان شبیه اصل آن را عرضه
می‌کند و ای بسا که به مرجع اصلی و منبع الهام خود هم اشاره می‌کند:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
(همان: ۶۴۰)

این‌گونه تأثیر و تأثر نه‌تنها پسندیده است، بلکه برای تکامل جریان ادبی و روند
تدریجی آن ضروری بوده و موجب پدید آمدن سبک‌های گوناگون در عرصه وسیع
ادبیات می‌شود و بهترین وجه تمایز آنان در شیوه‌های بیان و سبک ادای آن مضامین
خواهد بود، که حافظ با ذوق سلیم و طبع همچون آب روان به خوبی از عهده آن
برآمده است:

حافظ چه طرفه نباتی است کلک تو کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است
(همان: ۵۸)

نتیجه

از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی است و افراد هر جامعه در درون خود و با جوامع دیگر به طور دائمی در ارتباطند، به طور مستقیم به روش‌های گوناگون، اطلاعات و اندیشه‌ها از فردی به فرد دیگر یا از گروهی به گروهی و حتی از یک ملت به ملت دیگر انتقال می‌یابد. شاید نتوان هیچ کتاب یا مجموعه شعر یا اثر هنری دیگری را نشان داد که تنها حاصل تجربه‌های شخصی نویسنده یا شاعر یا پدیدآورنده آن اثر باشد. در هنگام خواندن یا دیدن اثری آن را به نویسنده و شاعری خاص نسبت می‌دهیم، در صورتی که چه بسیار تلاش‌هایی به وسیله پیشینیان صورت گرفته تا آن اثر به صورت کنونی به دست ما رسیده است. در این مقاله یکی از آبخورهای لفظی و معنوی غزلیات حافظ با شاهد مثال‌هایی بیان شده است، هرچند نمی‌توان گفت که در همه مضامین و الفاظ مشترکی که در این مقاله آمده، خواجه شیراز از شاعران سده‌های سوم و چهارم هجری تقلید کرده است، اما نکته مهم این است که «نیروی قریحه و استعداد ذاتی و فکری حافظ»، «وسعت اطلاعات»، «بیش عرفانی و قرآنی» و «انسجام و پختگی»، او را به آفریدن صورت کامل‌تر، بهتر و جذاب‌تری از این ترکیب‌ها و عبارات و مضامین و محتوا کشانده است و به قول دوست و همدرشش محمد گلندام، «عذار گل و نسرين زيب و طراوت از شعر آبدار او گرفته و قد شمشاد و قامت دلجوی سرو آزاد، اعتدال و اهتراز از استقامت رای او پذیرفته...» (حافظ ۱۳۶۸: مقدمه)

حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است
(حافظ ۱۳۶۸: ۵۵)

کتابنامه

اداره‌چی گیلانی، احمد. ۱۳۷۰. *شاعران هم‌عصر رودکی*. ج ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

حافظ. ۱۳۶۸. *دیوان*. به تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علی‌شاه.

_____. ۱۳۳۰. *دیوان*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: بی‌جا.

خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۶۶. حافظ‌نامه. ج ۱. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
رودکی. ۱۳۸۰. دیوان شعر. به تصحیح جعفر شعار. چ ۲. تهران: قطره.
سعدی. ۱۳۶۸. کلیات سعدی. به تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۷. تهران: چاپخانه علمی.
کسایی مروزی. ۱۳۷۴. دیوان. به تصحیح و مقدمه نصرالله امامی. ج ۱. تهران: جامی.
_____ . ۱۳۷۲. اشعار حکیم کسایی مروزی. به تصحیح مهدی درخشان. چ ۱. تهران:
توس.

مدبری، محمود. ۱۳۷۰. شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴ و ۵ هجری.
چ ۱. تهران: پانوس.

نظامی. ۱۳۷۲. احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی. به تصحیح برات زنجانی.
چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.

نفیس، سعید. ۱۳۸۲. محیط زندگی و احوال و شعر رودکی. چ ۲. تهران: اهورا.
هدایت، رضاقلی‌خان. ۱۳۳۶. مجمع الفصحی. به اهتمام مظاهر مصفا. چ ۱. تهران: امیرکبیر.

Archive of SID